

## بسم الله الرحمن الرحيم

### تفسیر نکات کلیدی در جزء بیست و نهم قرآن کریم



#### نقش عقل و نقل در

#### هدایت انسان

كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ  
خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)  
قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا  
وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ  
إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)  
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ  
مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ  
السَّعِيرِ (۱۰- ملک)

هرگاه که گروهی در جهنم انداخته می شوند، نگهبانانش از آنها می پرسند: مگر بیم دهنده ای برای شما نیامد؟ جواب می دهند: چرا؛ آمد ولی ما او را انکار کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیز نازل نکرده است و شما بیم دهندگان هم در گمراهی بزرگی هستید. آنگاه می گویند: اگر ما به دعوت نجات بخش آنان گوش کرده بودیم یا در حقایق خلقت تعقل کرده بودیم؛ کارمان به اینجا نمی کشید و الان بین جهنمیان نبودیم.

مراد از «فَوْجٌ» در اینجا همان کفار و فاسقانی هستند که آنها را دسته دسته وارد جهنم می کنند. (۱) منظور از «خزنة» در اینجا ملائکه ای هستند که مامور بر آتشند و انواع عذاب های جهنم را تدبیر می کنند.

مراد از «سمع» و «عقل» در اینجا عمل به مقتضای این دو است. بنابراین معنای آیه این می شود: دوزخیان در پاسخ فرشتگان می گویند: اگر ما در دنیا دستورات رسولان را اطاعت کرده بودیم و یا در ادله و معارف آنها تعقل می کردیم، امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و همانند ایشان در آتش جاودان، معذب نمی شدیم.

بنابراین هر دسته ای که به جهنم ریخته می شوند، ملائکه جهنم با توبیخ از آنها می پرسند: مگر کسی که شما را از چنین عذابی بترساند برایتان نیامده بود؟ در پاسخ آنها اعتراف می کنند به اینکه نذیر برایشان آمد و از آتش دوزخ اندازشان کرد؛ ولی آنها تکذیبش کردند و به او افترا بستند.

مراد از «سمع» و «عقل» در اینجا عمل به مقتضای این دو است. بنابراین معنای آیه این می شود: دوزخیان در پاسخ فرشتگان می گویند: اگر ما در دنیا دستورات رسولان را اطاعت کرده بودیم و یا در ادله و معارف آنها تعقل می کردیم، امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و همانند ایشان در آتش جاودان، معذب نمی شدیم). ۲۰

دو نکته

۱. این آیات، به اصلی ترین عامل سیه-روزی دوزخیان اشاره کرده آن را به بهترین وجه ممکن تحلیل می کند. می فرماید: خداوند متعال هم از یک سو گوش شنوا و عقل و فطرت الهی به اینها داد و هم از سوی دیگر پیامبرانش را با دلائل روشن به سوی اینها گسیل داشت؛ اگر اینها از این همه ابزار هدایت که در اختیارشان قرار گرفت بهره می بردند هرگز سرانجامشان به جهنم ختم نمی شد.

۲. روح انسان به مانند زمینی است که خداوند متعال او را به چشمه درون (عقل) و نهر بیرون (وحی) مجهز کرد تا انسان با بهره از این دو نهال جان خود را برویاند و به ثمر برساند؛ اما اگر آدمی با سوء اختیار خود چشمه درون را کور کند و راه را بر نهر بیرون ببندد به هدف مطلوب از خلقت (۳) نرسیده و به ناچار کویر جان او در آتش خود ساخته خواهد سوخت. علامه طباطبایی (ره) در شرح «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» می نویسد: یعنی در مورد بینوایان سهل انگاری می کردند و رنجی که فقرا می کشیدند اهمیتی برای آنها نداشت

کاری که هم ردیف کفر به خداست

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ (۲۵) ... خَذُوهُ فَعْلُوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ... إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ (۳۴- حاقه)

و اما کسی که پرونده اعمالش را به دست چپش دهند، می گوید: ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم ... او را بگیرد و در غل و زنجیرش کشید؛ آن گاه به دوزخش دراندازد ... زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورده و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی کرده است.

بر اساس این آیات عده ای را نامه عمل به دست چپ می دهند و آنها را در غل و زنجیر کشیده و به دوزخ می افکند و در مقام بیان علت این عذاب گفته می شود جرم اینها دو چیز بوده: یکی اینکه به خداوند متعال ایمان نیاوردند و دیگر اینکه مردم را برای کمک به نیازمندان و رفع حوائج آنها تشویق و ترغیب نمی کردند.

علامه طباطبایی (ره) در شرح «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» می نویسد: یعنی در مورد بینوایان سهل انگاری می کردند و رنجی که فقرا می کشیدند اهمیتی برای آنها نداشت). ۴۰

خداوند متعال هم از یک سو گوش شنوا و عقل و فطرت الهی به اینها داد و هم از سوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن به سوی اینها گسیل داشت؛ اگر اینها از این همه ابزار هدایت که در اختیارشان قرار گرفت بهره می بردند هرگز سرانجامشان به جهنم ختم نمی شد

این آیات به روشنی معنایی که از آیه ۱۹ سوره ذاریات فهمیده می شود را تایید می کند. آن معنا این بود که بر اهل تقوا لازم است تا بخشی از اموال خود را برای رفع نیاز نیازمندان اختصاص دهند و این غیر از واجبات مالی مانند خمس و زکات است. در این فراز، کسانی که آن واجب را ترک کرده و نسبت به نیازمندان بی تفاوت باشند را تهدید به عذابی می کند که قطعاً واقع خواهد شد.

نکته قابل توجه اینکه قرآن کریم این بی تفاوتی در حق مستمندان را گناهی بزرگ در ردیف کفر به خداوند عظیم بیان می کند که این طرز بیان گویای شدت و عظمت این معصیت است.

عذاب فوری برای منکر ولایت

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱- معارج) تقاضا کننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد.

براساس شأن نزولی که برای این آیه از طریق شیعه و سنی به ما رسیده است این تقاضا کننده « نعمان بن حارث » یا «نضر بن حارث» بود که به هنگام منصوب شدن علی علیه السلام به مقام خلافت و ولایت در غدیر خم و پخش شدن این خبر در شهرها، بسیار خشمگین شد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آیا این جریان را از پیش خود به راه انداختی یا اینکه از ناحیه خداوند مأمور به اجرای آن بودی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با صراحت فرمود: از ناحیه خدا مأمور به انجام آن بودم. او که باین سخن بیشتر ناراحت شده بود گفت: خداوند! اگر این خلافت و ولایت حق است و از ناحیه توست؛ سنگی از آسمان بر ما فرود آور! در این هنگام سنگی فرود آمد و بر سر او خورد و او را به هلاکت رساند.(۵)

روایتی از امام صادق علیه السلام می نویسد: بعضی از مفسرین حق معلوم را به زکات واجب تفسیر کرده اند؛ اما در حدیثی از امام صادق علیه السلام (۶) آمده که حق معلوم، زکات نیست؛ بلکه مقدار معلومی است که به فقرا انفاق می کنند

باز هم تاکید بر لزوم کمک به نیازمندان

الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵- معارج)

نماز گزاران، آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند و آنان که در اموالشان حقی معلوم است برای درخواست کننده [تهیدست] و محروم [از معیشت و ثروت].

این آیات نیز در کنار آیات ۱۹ سوره ذاریات و ۳۴ سوره حاقه، توجه و رسیدگی به امور نیازمندان و رفع نیاز آنها را از وظایف مهم و حتمی مردم اهل ایمان و تقوا و نماز بر شمرده و بر انجام آن تاکید می کند.

باز هم تکرار می کنیم که مراد از این حق در اموال واجبات مالی مشهور مثل زکات نیست. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه بر این معنا تاکید کرده و به اشاره به روایتی از امام صادق علیه السلام می نویسد: بعضی از مفسرین حق معلوم را به زکات واجب تفسیر کرده اند؛ اما در حدیثی از امام صادق علیه السلام (۶) آمده که حق معلوم، زکات نیست؛ بلکه مقدار معلومی است که به فقرا انفاق می کنند (۷۰).

چه کسانی هیزم جهنمند؟

همین کسانی که در دنیا با ظلم و ستم خود آتش گناه و معصیت را در جامعه شعله ور می کردند؛ در قیامت هم هیزم و وقود جهنم شده و با ورودشان هم خود می سوزند و هم آتش دوزخ را شعله ورتر می کنند  
وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵- جن) ستمگران که منحرفین از جاده عدالتند هیزمان جهنمند.

همین کسانی که در دنیا با ظلم و ستم خود آتش گناه و معصیت را در جامعه شعله ور می کردند؛ در قیامت هم هیزم و وقود جهنم شده و با ورودشان هم خود می سوزند و هم آتش دوزخ را شعله ورتر می کنند  
این آیه از آیاتی است که با صراحت تمام اعلام می دارد که جهنم و عذاب آن باطن همین گناهای است که افراد در دنیا خود را به آن آلوده کردند. آیه مورد بحث نظیر آیه ۲۴ سوره بقره (فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ ستمگران را هیزم و عامل برافروختگی جهنم معرفی می کند؛ همین کسانی که در دنیا با ظلم و ستم خود آتش گناه و معصیت را در جامعه شعله ور می کردند؛ در قیامت هم هیزم و وقود جهنم شده و با ورودشان هم خود می سوزند و هم آتش دوزخ را شعله ورتر می کنند.

چه کردی آمدی جهنم؟

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ (۴۴) وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ (۴۶) حَتَّى أَتَيْنَا الْيَقِينَ (۴۷- مدثر)

[به آنان رو کرده] می گویند: چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟ می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی دادیم و با فرورفتگان [در گفتار و کردار باطل] فرومی رفتیم و همواره روز جزا را انکار می کردیم تا آنکه مرگ ما فرا رسید.

نکته قابل توجه اینکه قرآن کریم این بی تفاوتی در حق مستمندان را گناهی بزرگ در ردیف کفر به خداوند عظیم بیان می کند که این طرز بیان گویای شدت و عظمت این معصیت است

بر اساس این آیات، وقتی از دوزخیان سوال می شود چه کردید که اهل جهنم شدید؟ آنها چهار عامل را از مهمترین عوامل این بدعاقبتی خود معرفی می کنند و می گویند:

نخست اینکه ما از نمازگزاران نبودیم (قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) که اگر نماز می‌خواندیم نماز ما را به یاد خدا می‌انداخت و نهی از فحشاء و منکر می‌کرد و ما را به صراط مستقیم الهی دعوت می‌نمود) ۸۰.

دیگر اینکه ما اطعام مسکین نمی‌کردیم (وَلَمْ نَكُ نَطْعِمِ الْمَسْكِينِ) مراد از «اطعام مسکین»، انفاق بر تهی‌دستان جامعه است به مقداری که بتوانند کمر راست کنند و حوائجشان برطرف شود. (۹) گرچه اطعام مسکین به معنی غذا دادن به بینوایان است؛ ولی ظاهراً منظور از آن، هر گونه کمک به نیازمندیهای ضروری نیازمندان می‌باشد؛ اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و غیر اینها) ۱۰.

دیگر اینکه ما پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا می‌شدیم (وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ)؛ هر صدایی که بر ضد حق بلند می‌شد و هر مجلسی که برای ترویج باطل تشکیل می‌گردید و ما با خبر می‌شدیم، با آنها همراهی می‌کردیم و همرنگ جماعت می‌شدیم؛ سخنان آنها را تصدیق می‌کردیم و بر تکذیب و انکار آنها صحنه می‌گذاریم و از مسخره بازی آنها نسبت به حق لذت می‌بردیم) ۱۱.

گرچه اطعام مسکین به معنی غذا دادن به بینوایان است؛ ولی ظاهراً منظور از آن، هر گونه کمک به نیازمندیهای ضروری نیازمندان می‌باشد؛ اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و غیر اینها

منظور از «خوض» سرگرمی عملی و زبانی در باطل، و فرو رفتن در آن است، به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل غفلت شود) ۱۲.

«خوض در باطل» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم شامل ورود در مجالس کسانی می‌شود که آیات خدا را به باد استهزا می‌گیرند، تبلیغات ضد اسلامی می‌کنند، یا ترویج بدعت می‌نمایند، و یا شوخی‌های رکیک دارند، یا گناهی را که انجام داده‌اند به عنوان افتخار یا لذت نقل می‌کنند، و همچنین شرکت در مجالس غیبت و تهمت و لہو و لعب و مانند آنها، ولی در آیه مورد بحث بیشتر نظر بر مجالسی است که برای تضعیف دین خدا و استهزای مقدسات، و ترویج کفر و شرک و بی‌دینی تشکیل می‌شود.

این آیات به خوبی استفاده می‌شود که این امور چهار گانه یعنی «نماز» و «زکات» و «ترک مجالس اهل باطل» و «ایمان به قیامت»، اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ای در هدایت و تربیت انسان دارد و بر همین اساس؛ جهنم جای نمازگزاران واقعی، زکات دهندگان، تارکان باطل و مؤمنان به قیامت نیست

سپس می‌افزایند: و اینکه ما همواره روز جزا را انکار می‌کردیم (وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ)؛ تا زمانی که مرگ ما فرا رسید (حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ). ناگفته پیداست که انکار معاد و روز حساب، تمام ارزش‌های الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و انسان را برای ارتکاب گناه شجاع می‌کند، و موانع را از این راه بر می‌دارد، مخصوصاً اگر این مسأله به صورت یک امر مداوم تا پایان عمر در آید.

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که این امور چهار گانه یعنی «نماز» و «زکات» و «ترک مجالس اهل باطل» و «ایمان به قیامت»، اهمیت و نقش فوق العاده‌ای در هدایت و تربیت انسان دارد و بر همین اساس؛ جهنم جای نمازگزاران واقعی، زکات دهندگان، تارکان باطل و مؤمنان به قیامت نیست). ۱۳۰)

پی نوشت ها:

۱- وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا: کسانی که کافر شدند دسته دسته به سوی دوزخ سوق داده می‌شوند. (۷۱- زمر)

۲- ر.ک: المیزان ج ۱۹ ص ۳۵۲-۳۵۳

۳- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶- ذاریات)

۴- المیزان ج ۱۹ ص ۴۰۱

۵- به نقل از تفسیر نمونه ج ۲۵ ص ۹

۶- من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۴۸ و نیز کنزالدقائق ج ۱۴ ص ۴۵۷

۷- المیزان ج ۲۰ ص ۱۵-۱۶

۸- نمونه ج ۲۵ ص ۲۵۳

۹- المیزان ج ۲۰ ص ۹۷

۱۰- نمونه ج ۲۵ ص ۲۵۳

۱۱- نمونه ج ۲۵ ص ۲۵۴

۱۲- المیزان ج ۲۰ ص ۹۷

- نمونه ج ۲۵ ص ۲۵۴- پایگاه اطلاع رسانی هیات رزمندگان اسلام

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خواهران

<http://vufarhangi.whc.ir/>